

رضا مرادی‌زاد

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد سروش محلاتی که در پژوهش‌های «فقه سیاسی» نامی آشنا است، ورودش به حوزه علمیه قم به ۴۰ سال پیش بازمی‌گردد؛ سال‌هایی که در محضر آیات سید علی محقق داماد، ستوده و حائری یزدی (ره) دروس سطح و خارج را گذراند و ۱۵ سال هم، از درس خارج آیات وحید خراسانی و شبیری زنجانی بهره گرفت. فلسفه و عرفان را هم از آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و انصاری شیرازی آموخت. به اعتبار این‌اندوخته، ۱۰ سال تدریس سطح عالی در حوزه علمیه داشت و اکنون بیش از ۱۵ سال است که در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی (ره) درس خارج فقه و اصول را تدریس می‌کند. با توجه به اینکه او پیشتر پیرامون «آزاداندیشی از نگاه علامه طباطبایی» و «مواجهه علامه با استبداد» نیز اظهارنظرهایی داشت، بر آن شدیم تا این بار در سالروز بزرگداشت علامه طباطبایی (ره) «میراث علامه برای جامعه و نسل امروز» را با او به بحث بگذاریم. او درباره «نگاه علامه به دین و دموکراسی» به نکات قابل تأملی اشاره می‌کند که می‌تواند برای نسل امروز ما بسیار جذاب باشد.



گفت‌وگو با محمد سروش محلاتی به مناسبت سالروز بزرگداشت علامه طباطبایی

میراث علامه برای امروز ما

«اندیشه اجتماعی علامه» راهگشای بسیاری از مسائل جامعه ما خواهد بود

■ **جناب سروش محلاتی، در سالگرد علامه طباطبایی بر آن شدیم تا به بررسی میراث علامه برای نسل امروز بپردازیم، به اعتقاد شما، این میراث کدام‌هاستند؟**

علامه طباطبایی برای جامعه ما مجموعه گسترده‌ای از میراث علمی و اخلاقی را به یادگار گذاشت. می‌توان این میراث را در سه بخش خلاصه کرد: «میراث عقلی و فلسفی»، «میراث اجتماعی» و «میراث اجتماعی» (یا اندیشه اجتماعی علامه طباطبایی).

بخش اول میراث علامه طباطبایی را می‌توان در آثار فلسفی او دنبال کرده، به عنوان مثال حواشی علامه طباطبایی بر کتاب مسائل حاشیه‌ای در فقه، میراث تفسیری و قرآنی او، یعنی تفسیر المیزان می‌توان جست. با توجه به آن مباحث «عقلی» و «تفسیری» میراث اندیشه اجتماعی علامه برای ما شکل می‌گیرد. اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی علامه اغلب در مجموعه آثار علامه، گاه در قالب مقاله و کتاب و گاه به صورتی پراکنده در لابه‌لای تفسیرالمیزان او آمده است.

■ **«میراث اجتماعی علامه» را در مقایسه با آرای دیگر متفکران اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

مباحث اجتماعی که علامه طباطبایی در آثار خود مطرح کرده است محصول یک دوره خاص از تاریخ کشور است. در واقع، علامه یک دوران ۳۰ ساله شکوفایی علمی (از ۱۳۲۵ که از تریز به قم وارد شد تا ۱۳۵۵) دارد که طی آن سال‌ها با نشاط کامل بحث‌های علمی را دنبال می‌کردند. برای اینکه بتوانیم بدرستی اندیشه‌ها و آرای علامه طباطبایی را از نظر «اجتماعی» بررسی کنیم، باید این فضای ۳۰ ساله در کشور را بشناسیم؛ جنگ جهانی اول و دوم،

که در زمینه دین و دموکراسی وجود دارد، این است که دین بر «اراده خداوند» تأکید می‌کند؛ همان اراده‌ای که به شکل شریعت توسط وحی در اختیار پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته و اصالت دین در همین است؛ ولی در طرف مقابل، دموکراسی بر «اراده الهی» که همیشه این دو اراده و خواست، با یکدیگر همراه نیستند. حال، سؤال این است که اگر در شرایطی خواست و اراده مردم با خواست خداوند در شریعت سازگار نباشد، چه باید کرد؟ آیا دموکراسی حاضر است به نفع دین عقب‌نشینی کند؟ اگر پاسخ منفی است در این صورت برای این تعارض چه راه‌حلی وجود دارد؟ علامه طباطبایی به این پرسش چگونه پاسخ می‌دهد؟

اتفاقاً علامه، این موضوع را در مباحث خود مطرح کرده است و برای آن راه‌حلی ارائه می‌کند. نخست، باید به این نکته توجه کنیم که از نظر هر انسان دینداری اعتبار احکام الهی به خواست، اراده و تأیید مردم بستگی ندارد. پیغمبر خدا(ص) آیین خود را به مردم ابلاغ می‌کرد، چه مردم آن را می‌پذیرفتند و چه نمی‌پذیرفتند. لذا، خواست مردم نمی‌تواند «شریعت الهی» را دستخوش

اجرائی می‌شود؛ چراکه اگر آن مبانی دینی وجود داشته باشد، تعارضی بین دین و دموکراسی رخ نخواهد داد.

■ **علامه طباطبایی چه ارزیابی در مورد دموکراسی‌های غربی دارند؟ آیا این شکل خاص از دموکراسی را که دنیای غرب تجربه می‌کند، قابل قبول می‌دانند یا در مقام نقد آن برمی‌آید؟**

علامه در ارتباط با دموکراسی‌های غربی در آثار خود از دو جهت بحث کرده است: به لحاظ «نظری» و «عملی». بحثی که علامه از بعد عملی مطرح می‌کند این پرسش است که «تجربه دموکراسی در غرب آیا تجربه موفقی است؟» که به پاسخ علامه منفی است و عملکرد دموکراسی در غرب را قابل قبول نمی‌داند، توجه داشته باشید که این نقل قول از نگاه علامه، مربوط به سال‌های ۱۳۳۵ تا حدود ۱۳۴۰ است و باید در بررسی دیدگاه علامه، فضای آن روزگار و نوع روابطی را که دنیای اسلام با دنیای غرب داشته است نیز مدنظر قرار دهیم.

اتفاقاً علامه عملکرد دولت‌های غربی یعنی آنهایی را که دم از دموکراسی می‌زدند، مثل دولت فرانسه، مورد نقد قرار می‌دهد و مبانی نقد او این است که این دولت‌ها از شعار دموکراسی استفاده می‌کنند اما ملت‌های ضعیف را در دنیا به استعمار و استعمار می‌کشند. به عنوان مثال به دکت‌های فرانسه در الجزایر اشاره می‌کند؛ فرانسه‌ای که خود را مهد آزادی، دموکراسی و تمدن می‌داند، در عین حال، نسبت به دیگران ظلم می‌کند. اینجاست که علامه طباطبایی، نظام‌های غربی را به محاکمه کشیده و مبنای قانونی خود را از «شریعت» وام می‌گیرد و ملتزم به احکام اسلامی می‌شود. این همان نقطه تفاوت است.

«

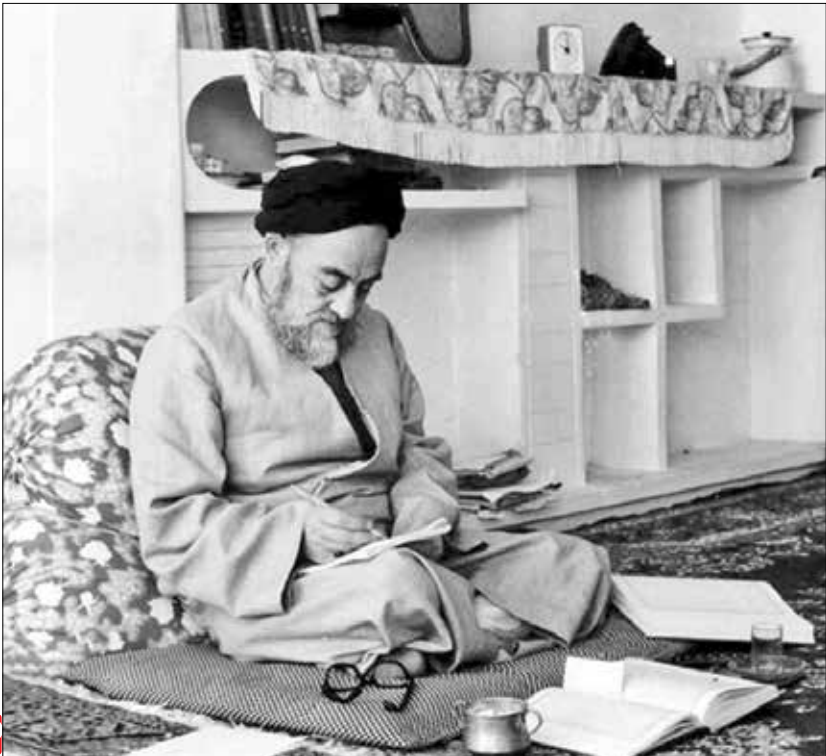
نیم‌نگاه

■ **میراث علامه برای نسل امروز ما را می‌توان در سه بخش «عقلی و فلسفی»، «تفسیری و قرآنی» و «میراث اجتماعی» تقسیم بندی کرد.**

■ **«میراث اجتماعی علامه» برای امروز ما بسیار گرانبها، ارزشمند و گسترده است. در بحث آزادی‌های اجتماعی، رابطه فرد و جامعه، ماهیت جامعه، اصالت جامعه، شیوه تشکیل حکومت و رابطه دین و دموکراسی و ... علامه دیدگاه‌های نوینی عرضه کرده است.**

■ **علامه معتقد است اگر «تربیت ایمانی» و «فرهنگ‌سازی دینی» را در جامعه نادیده بگیریم، در این صورت اجرای دین قطعاً دموکراسی در تعارض خواهد بود. ولی اگر «پذیرش ایمانی» و «فرهنگ اسلامی» در جامعه‌ای حاکم شد قطعاً تعارضی بین دین و دموکراسی رخ نخواهد داد.**

■ **علامه دموکراسی غربی را محکوم می‌کند و می‌گوید غربی‌ها معتقدند ما هم بر «سرنوشت خود» مسلط هستیم و هم بر «سرنوشت دیگران» و این هرگز با دموکراسی سازگار نیست.**



محمد جعفری

توسط حاکم اسلامی تهیه و ابلاغ شود و اعتبارش هم به همان تأییدی است که حاکم اسلامی انجام می‌دهد. از نظر آنها، حاکم می‌تواند در موردی که خود تشخیص دهد، با افرادی مشورت کند. ولی علامه طباطبایی چنین نظری ندارد. او معتقد است که «مقررات ثابت اسلامی» در کتاب و سنت هست ولی «مقررات متغیر» آنچه مربوط به روابط دولت‌ها با یکدیگر می‌شود که در مجلس تصویب می‌شود، این قوانین نتیجه خواست مردم و مبتنی بر اراده آنها است. این تعبیر را او در همان رساله «ولایت و زعامت» دارد؛ به طور دقیق جمله علامه این است که «مقررات قابل تغییر در جامعه اسلامی نتیجه شورای مردم است و از خواست و فکر مردم برمی‌خیزد. البته در جامعه اسلامی این خواست برخاسته از هوی و هوس نیست.» همان‌طوری که قبلاً اشاره کردم، فرض بر این است که در جامعه فرهنگ و تربیت اسلامی وجود دارد و این مردمی که مسلمان هستند و آن اصول و مبانی را پذیرفته‌اند، در تشخیص مسائل زندگی خود صاحب رأی هستند و از این نظر علامه طباطبایی رأی مردم را در تقنین و قانونگذاری، یک رأی زینتی و تشریفاتی تلقی نکرده و آن را یک رأی واقعی می‌داند که براساس یک حق اتفاق می‌افتد. این مرحله دوم است و اینجا هم به اعتقاد من، تشابهی بین نظام اسلامی و غربی دیده می‌شود.

گام سوم که باز این تشابه دیده می‌شود، مرحله اجرا است. علامه طباطبایی، در این مرحله، باز در اجرای قوانین و مقررات بار بار بر شوش خود مردم می‌داند و مقصود از اجرا «اداره حکومت» است. تعبیر او در این زمینه چنین است: «مسئولیت اقامه ولایت و حکومت با عموم مسلمانان است هر چند که در رأس حکومت یک یا چند فرد قرار دارند.» در جایی دیگر می‌گوید: «فقه مجریه در اسلام اختصاص به افراد خاصی ندارد بلکه همه مسلمانان در کلبه‌ی عبودیت آن هستند». لذا، در این سه مرحله می‌توان تفاوت‌ها و اشتراک‌ها را مورد بررسی قرار داد.

■ **این سه میراثی که از علامه برشمردید، پس از او چه سرنوشتی پیدا کرد؟ آیا ما میراث‌دار خوبی برای او بودیم؟**

بخشی از تفکر اجتماعی علامه، توسط برخی شاگردان او تقویت شد و من و بانی وادی پیدا کرد که عمدتاً در این قسمت، شهید بزگوار آیت‌الله بهشتی نقش بسیار مهم و اساسی داشت و اندیشه‌های علامه در «تفسیر المیزان» و برخی آثار دیگرش، کمک کرد تا ما در این امر اساسی، اصلی به تعدادی از اصحاب دریاقت کرده به مثابه قانون اساسی است. تغییر در قانون اساسی در اختیار ما نیست؛ این متکی به وحی و خواست خدا است. اما همین قوانین اساسی «قوانین متغیر»ی را هم در اجرا می‌طلبد، که در اختیار خود مردم است، قوانینی که در نظام‌های عرفی در مجلس شورا به تصویب می‌رسد و بعد توسط دولت به اجرا گذاشته می‌شود، در همین دسته قرار می‌گیرد.

■ **اعتبار قوانین متغیری که در مجلس شورا باید تأیید و تصویب شود، به بودن شاگردان با این میراث هم‌راهنابونند، هر چند تفکر علامه از بعد فلسفی و تفسیری‌اش در «تفسیر المیزان» در حوزه ماندگار شد و ادامه پیدا کرد، اما میراث اجتماعی علامه از چنین شانس و اقبال به شکل گسترده برخوردار نشد. آیا برای این موضوع در حوزه امروز ما، کمتر ظهور و بروز دارد.**

هستند؛ ولی متأسفانه غربی‌ها معتقدند که ما هم بر «سرنوشت خود» مسلط هستیم و هم بر «سرنوشت دیگران» و این هرگز با دموکراسی سازگار نیست. علامه در این راستا، از کشورهای دیگری هم یاد می‌کند مثل کنگو و کره و معتقد است که عملکرد دولت‌های غربی در این کشورها نشان می‌دهد که دموکراسی یک فریب و نیرنگ برای استعمار در کشورهای مختلف است. به این لحاظ علامه طباطبایی دموکراسی‌های غربی را محکوم می‌کند.

■ **مواقف، علامه طباطبایی انتقادهای دیگر به مسلمانان و کشورهای دیگر داشته‌اند، وارد می‌داند اما این انتقاد متوجه «ماهیت دموکراسی» نیست؛ بیشتر به یک «انحراف» تعبیر می‌شود. آیا علامه به شکل مبانی، نقدی به مبانی اصولی دموکراسی غربی دارد؟ در تعبیری دیگر، آیا علامه مبانی اصولی دموکراسی غربی را می‌پذیرد؟**

اتفاقاً علامه پیرامون تفاوت مبانی «دموکراسی غربی» با «مبانی اسلامی» دیدگاه قابل تأملی دارد. آنچه علامه مطرح می‌کند، این است که مبانی قانونگذاری در «دموکراسی» یا «نظام اسلامی» تفاوت دارد و مرکز این تفاوت در این است که در غرب همه چیز از «خواست مردم» آغاز می‌شود و این نقطه شروع است و خود مردم هستند که قانونی را متناسب با آن چیزی که مصلحت می‌دانند، تصویب می‌کنند و به اجرا می‌گذارند بنابراین قانون برآمده از «اراده» آنها است. در حالی که در یک جامعه اسلامی، مسلمان‌ها، مبانی قانونی خود را از «شریعت» وام می‌گیرند و ملتزم به احکام اسلامی وجود نداشته باشد. آن قانون در مقام

ترامپ و آینده آمریکا



دکتر ابراهیم فیاض
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در واقع، تبدیل یک «گفتمان» به «قدرت» بود. ترامپ توانست در جریان این انتخابات در مقابل امریکای سنتی و رهبران آن بایستد و به تعبیری، ساختارشکنی کند. آنچه بیش از پیش بر اهمیت این انتخابات افزود، عقبه ترامپ و خانواده‌اش است که پیانگر تعلق آنها به اقلیت جامعه آمریکا است، ترامپ یک سرمایه‌دار اهل امریکای لاتین است و همسر او یک اسلاو و از اهالی اروپای شرقی است. از این رو، می‌توان گفت که پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا، در واقع، پیروزی گفتمان اقلیت بود که این خود ساختارشکنی بزرگی از نظر سیاسی در تاریخ آمریکا به‌شمار می‌رود. ترامپ نه جمهوریخواه است و نه دموکرات و شاید بتوان او را یک «جمهوریخواه کلاسیک» دانست که برخلاف دموکرات‌ها که همواره به عرصه‌ای فراتر

یادداشت

«

ترامپ و میراث اوپاما



دکتر سروش دیباغ
پژوهشگر فلسفه اخلاق دانشگاه تورنتو

سروش دیباغ در آخرین پست تلگرامی‌اش به انتخابات آمریکا واکنش نشان داده و از پیروزی ترامپ در این انتخابات ابراز نگرانی کرده است. به زعم او نتیجه انتخابات آمریکا در واقع، دوپاره بودن این ملت را به تصویر می‌کشد که طی آن، جماعتی تحصیلکرده و فرهیخته که دل در گرو آموزه‌ها و ارزش‌هایی چون حقوق اقلیت، مدارا، جامعه‌مدنی، کثرت‌گرایی فرهنگی و ... دارند در مقابل جمعیتی قرار می‌گیرد که مشکلات اقتصادی و معیشتی جدی دارند و قرار است ترامپی که متمول و متمکن است و سر تا پای وضعیت سیاسی موجود را نقد می‌کند، منجی این طبقه ناراضی و شورشی شود. دیباغ همچنین بر تحلیل‌های پیش از انتخابات گریزی می‌زند، بویژه آنجا که پیروزی ترامپ مسالوی با شورش طبقات پایین و سرخورده جامعه آمریکا در

نقد و نظر

نظر گرفته شده بود؛ شورشی که بروز و ظهور آن را بیشتر در «جنش وال استریت» دیده بودیم و تأکید کرد که اکنون، آن پیش‌بینی محقق شده و سخن گفتن از اینکه کاش «سنדרز» به جای «هیلاری کلینتون» نماینده حزب دموکرات در این انتخابات بود یا تیم انتخاباتی کلینتون، رقیب را جدی‌تر می‌گرفت راه به جایی نمی‌برد. دیباغ به‌عنوان کسی که به کثرت‌گرایی فرهنگی باور دارد و سال‌ها دلبسته آموزه‌های اخلاقی حقوق بشری و دموکراتیک بوده است، خود را در این ایام، پیش از هر چیز دلگرا ن آینده «میراث اوپاما» دانست و گفت: «باوجود انتقادات بعضاً جدیدی که به برخی از سیاست‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای دولت آمریکا در ۱۵ سال اخیر داشته‌ام؛ در مجموع، وضعیت عملکرد اوپاما را در دوران هشت ساله ریاست جمهوری را چشمگیر می‌دانم. نمی‌دانم، با عنایت به سخنانی که ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش بر زبان آورده، با این میراث، در سطح داخلی و بین‌المللی چه خواهد کرد؟ امیدوارم اشتباه کنم و شاهد رجعت دل‌آزار به گذشته باشیم...». در واقع، دیباغ با وجود نگرانی در مورد مواضع ترامپ، موفقیت او را در عملی کردن وعده‌هایش، موضوعی دانست که در آینده قابل ارزیابی خواهد بود.